

این امتیاز بزرگترین ضربتی بود که بحق حاکمیت ایران در خلیج فارس وارد آمد و خود مقدمه خواهشهای دیگری شد.

آنها که از روی بی اطلاعی میگویند حاجی میرزا آقاسی بحر خزر را روسها داد خوبست منصف تر و معقول تر و پژوهنده تر باشند و بینندوقتی که بحر خزر داشت از دست ایران میرفت حاجی بقول قائم مقام با « همامه گردگانی و عمومه آسمانی » دوره آخوندی میسپرد و در فصل سیاست مخفی از اعراب نداشت چطور میتواندست بحر خزری را روسها ببخشد و اگر این مرشد اذرق پوش سزاوار سرزنش و خرده گیری است باید او را بگناه تسلیم خلیج فارس گرفت نه دریای مازندران .

داستان انزلی و آشوراده در عهد محمد شاه گذشت و از اینجامیرسیم بدوره صدارت امیر کبیر

فصلی از سیاست مدیریت امیر را در مورد کناره های بحر خزر دیدیم که چگونه نص عهدنامه ترکمن چای را تغییر داده و امتیازی را که حق تحصیل شده روسها بود موقوف الاجرا گذاشت علاوه بر آن از بحوای اسناد سیاسی آن عهد چنین استنباط میشود که میرزا تقیخان قصد داشته است آشوراده را از اشغال روسها برهاند . نقشه این کار را نیز از روی کمال تدبیر تنظیم کرده بود و موفقیت هائی نیز نصیب او گردیده چنانکه کنت نسلرود در نامه ای که از طرف امیراطور روسیه بامیر نوشته رسماً ذکر کرد « جزیره آشوراده متعلقه ایران .. » و روابط دولتی اگر همین روال جلو میرفت و هدائی پستی نمی آمد مسلماً منجر به تحلیه آشوراده از طرف روسها میشد . ولی حسن تفاهمی که در روابط روس و ایران مشهود میشد از یکطرف و مقاومت جدی امیر در مقابل تقاضای بی دریغی و اصرار دولت انگلیس در باب برده فروشی از طرف دیگر کافی بود که همان وقایعی که تا کنون تואسته بود کلاً در روابط ایران و روسیه را تیره و تار کند بظهور برسد و همان تحریکات شروع شود .

از همان ایامیکه روسها قدم بآشوراده نهادند باستحکام موقعیت خویش پرداختند و مانند همکار انگلیسی شان خود جستجوی کار کنایی در میان تراکمه شروع کردند و از آنها حمایت بودند و جمله « حذر خان » نامی که بتصریح در یاد

یکی روسی در آوراده «خدمتگذار تبعه روسیه» بود اوزوسها میخواستند
 منحصرأ امر تجارت با ترکمانان را بوسیله این خدمتگذار حلقه بگوش انجام
 دهند و بخصوص تجارت نفت و نمک که مهمترین ما بحتاج آنان بود در دست
 او باشد. در مقابل بین ترکمنها اشخاصی بودند که مثل «چرکس» خان
 که دولت متبوع خود ایران و قادیار و فرمانبردار و از عهد فتحعلیشاه بارها
 امتحان صداقت داده و از اعمال نفوذ اجانب در مصاحبات ترکمن نشین ممانعت
 میکرد و از هیچ کمک و مساعدتی بایرانیان دریغ نمینمود و اغلب بایرانیانیکه
 بدست تراکمه اسیر میشدند خود خریدار میآوردند و از طرف دیگر
 خود تراکمه نیز بهمین علت بیگانه پرستی و اینکه «بر حسد و حسد و اعتبار
 از خدرخان ۱۵ بیشتر» بودند از او تمکین نداشتند

این جریان خواه ناخواه بین چرکس خان و خدرخان رقابت و اختلاف
 ایجاد مینمود و طبعاً دامنه آن مخالفت کنسول و دریایی روسی از یکطرف
 و مهربانی میرزا حاکم مازندران از طرف دیگر منجر میشد و همینطور
 هم شد

خدرخان و گماشتگانش با مستظفر و دریایی روسی اغلب مصاحبات و نعتی
 نسبت باهایی مازندران میرداختند و باهمیهای حسد و روزههای در سوأحل استرآباد
 ایجاد میکردند. از جمله در حمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ای او کار گمان و گماشتگان
 خدرخان شرح آباد و بعهه قریب دوسه هزار تومان از اموال آقا محمد آقاناچر
 معروف مازندران که هست اعظم مازر گدایی است و نمک آن سرزمین را داشت
 بیهما بردند و جمعی را بمثل رسانیدند و همین واقعه یکی در آمد داستاب
 آوراده در زمان امیر کبیر شد

از غارت اموال آقا محمد آقای باجر چتری نگذشت که دو گرجی متعلق
 بخراسان «مشهدی» آمدند در آن دو نفر از شرکاء خدرخان نام ملامحمد
 و ملاحسین از اهالی اراکی بودند که ششصد تومان و صد تومان را بخراسان اناثه

۲ - نامه دریا یکی روسی در آوراده در این مهربانی میرزا
 استاد رسمی سیاسی

همراه داشتند. مهدیقلی میرزا در ازای غارت اموال آقا محمد آقای تاجر دستور توقیف دو کرجی خدرخان را داده اموال آنها را ضبط کرده و با آقا محمد آقا میسپارد. کنسول روسیه «چریاتف» مداخله نموده استخلاص دو کرجی واسترداد هفتصد تومان وجه نقد و جنس را از حاکم مازندران تقاضا کرد و ضمناً چنین نوشت: «هرگاه در این باب تعلل و تسامح فرمایند چون عالیجاه خدر خان تاجر کوهپایا میبالتی مقروض است دوستدار همین مبلغ را از وجه گمرک مال التجاره کیمپانیا موضوع، و در عوض قرض خدرخان محسوب خواهد داشت» و پس از این نوشته بیشتر و خاطر آزار معاون خود را نیز که حامل پیغام و خواهش دوستانه بود نزد مهدیقلی میرزا میفرستد. مهدیقلی میرزا برادر محمد شاه و حاکم استخوان دار مازندران رویه مسالمت آمیزی پیش گرفته کرجی ها را خلاص و آقا محمد آقا را احضار نموده وجه نقد و اموال اشخاص سابق الذکر را که باو سپرده بود مسترد و تسلیم صاحبان کرجی میکند و بچریاتف با منطقی قوی چنین پاسخ میدهد: «... لیکن مال عالیجاه آقا محمد را از کی باید بگیرد؟ تکلیف این رعایا و مسلمین چه چیز است؟ آنچه که میکشند که خون ندارد. آنچه که میبرند که کسی نمیگیرد. آنچه غارت میکنند مسترد نمیسازند! — این در هیچ طریقه ای انصاف و مروت نیست»

هنوز این قضیه فیصل پذیرفته بود که چیرکس خان سابق الذکر با چند نفر از تراکمه و یک آخوند در تعقیب یک جوان ترکمنی که یک دختر شیعه را ربوده فرار کرده بود مازندران آمدند و یک رأس اسب هم پیشکش آورده بودند و آن دختر را میخواستند سرند.

مهدیقلی خان بحرکس خان که سابقه حسن خدمت و دوستانه‌های او را نسبت بایران میداد است و همچنین نسبت بدیگر ترکمانان که از محترمین آنست طایفه بودند ارواح صلاح اندیسی و سیاست ملک انعام و خلعتهای فاجر بهشتید ولی آن دختر را عنوان سعه بودن مسرد ندانست و با همان جوان ترکمن در قریه «ران» محل اقامت طایفه «عمراپار» سکنی داد.

این تفصیل از مراسلات رسمی آن زمان تاخصیص شده است

در این ضمن شش نفر از دروازه‌ها که ساحل استر ایاد می‌سازد از طرف
 در اولان دولتی هويت آنها سوال میشود و آنان آواز میدهند که اگر در دنیستند
 نزدیک آمدند بر کمانان اطاعت میکنند و این امر باعث سوءعلن فر اولان شده بگمان
 اینکه سازقد آنان را دال میمانند بر کوه‌ها میگردند و بی‌تابی باهت گرفتار
 شده و قفس میگردند ۱

موردی در رضا پس از بعضی حوین بزم میسازد که بان بلفظ عبور از
 در ایبگی آشوراده تحصیل کرده‌اند آردشان میماند ۲

این دو واحد ساده از طرف دریای سیروس در آشور ده مجموعی
 بلخی شده نامه اعتراف آن آموزی در ۲۵ حادی الاخر ۱۰۶۷ هجری قمری مرزا
 مینویسد و آن هر دو سه موسوع آرحی ها استن هر ر کمن و انعام چر نس
 جان رامهرس سینه ونست جمع دانس و باخس ، بعضی اجراءه کر بعضی
 هان کسکه باها روسه های راگا بر کمن ها بر در بی واسارت و مردند
 نجات دادند صایت نامه های از کسوز روس در دست داس ، و به ساد

«استخاصیکه» از تر دمانان در دست سرکار و دید که به سس اسانس اسانس
 بفساد و مفسد اعان نامه و عتاد و دید که اطلاع از هر دو آن بود و دیگری
 ایشان در عوس بیست و هجری را حبت و اعان داده‌اند و در خا به میگویند
 همه این رفتار و موقوفه سرکار اگر چه می‌باید باشد اما این بود که در
 هیچ کار سرکار ده اندوایه اب بود و باشد اما ساد و کتد حاجگاه
 تکوین صحاح به ساد دیوانه پندار و اد حاصت مرد و آن آری هم است ذمه توابع
 میشود ، اول آن تر دمانان و او است هم در درگاه و ساد و ساد است
 اینگونه رفتار در سرکار شده میگردد که ساد است و اعان داده‌اند
 مام دارند و بی داس است بعضی از دیده ساد است و ساد است
 از تر کمانان به ساد است و ساد است داد ساد است و ساد است
 گرفتار ساد و ساد است و ساد است و ساد است و ساد است و ساد است

۱ - از اسناد روسیه آمده است که در این مورد ...
 ۲ - از اسناد روسیه آمده است که در این مورد ...

مشروح را مبذول و معمول فرمایند و واضح خواهد بود که خلاف قواعد اتحاد دولتن بهین است و حرکات خلاف از جماعت تر کمانیه با مداخلات سرکار است و منظور سرکار از اینگونه رفتار خلاف یکجبهتی با دولت بهیه است در این صورت ناچارم که مراتب را نامنای دولت بهیه و عروض دارم.

از همین ایام است که مهدیعلی خان بهمدستی با ترکمن ها علیه روسیه مسمم شده صمصا روس و گورد که روسها قصد دارند حرکات خان را مضمحل سازند و خدر خان راهمه کاره ترا که سایند.

مهدیعلی میرزا در جواب پس از موافقت با خواهش حرکات چنین میگوید

از رعایای فرسنگباری و انزلیچی و سرخه رودی درین چند وقت چه بردند و چه گسستند؟! بعد از اینکه شما قذغ میکنید احدی از برکمان معامله بیاید و حذر معامله کند و در ولایت تنگی و عسر بعد باشد که رعایای دولت علیه سخراج شبها بسر مسرند و اندا کسی در مرضه مسکن نکند و طایفه بر کمان هم منحصر برای لجاج با خدر آن ها، هرزگی بولایت و آن عالیجاه نکنند در اینصورت خدر از عهده خون و مال اهل این ولایت بیاید و در کدام طریق و انصاف این عروت است و مردم از کسب معیشت و صاحب مال و جان و زندگی بیاسند برای وجود يك تطاع الطریق که مایه جمیع این شرارت از دست اوست و شما نمیدانم ملاحظه صلاح دولتن علیهین مینمائید که این عروت را میگذرد و این همه اسیر بردن، مال مردم را تاراج کردن خون مردم را و بختن، بخت و امرادی ندارد؟ چرا کس خانی که سال های سال است از زمان خاندان معدور همه حکام سلف و اهل این ولایت آمد و شد داشته و نیکار مسلمانان آمدند اگر اسیر میبردند و فتنه میخوردند و میآورد چنان که چندین اسیر را خریدند و امرسه ری شده آورده و دوستجات مسمول محبت و همدانی از شما در دست دارد مراد لازم مایه و حال آنکه آدم شما بوده اند و اسیر بردن و هرزگی کردن هیچ دلت بود و آنها خود اسیر بردن میشوند بدهند با کمال اضطراب و رفتند که اسیرها را با حضور سکرریگی بگردانند و باز ...

حازد و بمنحصر وصول این عریضه هر جا و مکانی هم قراول و مستحفظ بجهة
سد راه دزدان و اشرار تر کمان در خاک مازندران لازم دارد قراولان معتبر
و با عقل و ادراک گذاشته قدغن نمایند هم مرتکب حرکتی نشوند که حرفی
اثر آن بر آید و خودتان بیبانه بیلاق بهر جای مازندران که صلاح دانند تسریف
ببرند و بوقف فرمایند تا خبر بانی از من بشما برسد زیاده ننویسم تفصیل
را جناب آقای میرزا هاشم خدمت شما نوشته اند مطلع میشوید .

شهر رجب ۱۲۶۷

در تانی رحمت میدهد که بعد از وصول این عریضه محمد آقا نباید
مداخله در امر گمرک نماید بحساب او برسد هر چه از تنخواه گمرک نزد او
هست بگیرد و گمرک را بگماشتگان مقرب الخاقان محمد ولیخان بیگلریکی
مگذار نماید و من بعداً مداخله در گمرک و مطالبه اسرای مازندران
بر سوال و جواب با عالیجاه دریا یکی و مداخله بامور تر کمان نکنید زیاده
عرض شود

امیر با این حسن سیاست که مهدیقلی میرزا آن شاهزاده فهیم را
ضرورت سیاست وقت و پیشآمد مطلوب الاختیار میکند میخواهد آتش
انجاست روسها را تسکین بخشد و از طرف دیگر چون میخواهد است از صولت
و اعتبار حکومت بکاهد و اهالی بسلب اختیار حاکم خود پی ببرند نامه
رین را بمهدیقلی میرزا میظور مکتوم ماندن موضوع مینویسد ۱ .

و دایت شوم این دریه را که بنواب والا نوشتم بجهة استحضار خود
سرکار والا است نباید با اهالی مازندران اراز و اظهار شود و آنها را از این
مصلحت استحضار حاصل آید امری است که بخود نواب والا اختصاص دارد
و س اگر عالیجاه دریا یکی در باب گمرک و مرضه آنجا و امور متعلقه
تر کمان بنواب والا اظهار کند در جواب عالیجاه مشارالیه همینقدر مختصر
بطور قاعده بنویسد که در مداخله اینکارها که سابق داشتم ممنوع مگر
امر حکومت مازندران و حسب الحکم دولت ابد مدت علیه غیر از حکومت
مازندران مداخلت بکارگز و گمرک و مرضه آنجا و امر تر کمان ندارم تا

عالیجاه عشار الیه را استحضار ازین حکم دولتی حاصل آید

رجب ۱۲۶۷

سپس امیر اموری را که از اختیار مهدیقلی میرزا و آقا محمد آقا
خارج ساخته بود بعهده محمدولینخان پیکریکی استرآباد وا گذاشت و بخصوص
نسبت بگمرک و گزو اسیران دستور های مؤکد داد که کارها از حریان خود
باز نایستند و توصیه کرد که رفتار عاقلانه ای پیش گیرد که راه بهانه جوئی
را بروسها بیند و نیز چند فوج سواره و توپخانه سرکردگی جمهر قلیخان
میرینج مأمور تحکیم مبانی امنیت در صحرای گرگان و جلو گیری از شرارت
های ترکمانان ساخت ولی روسها دست از تحریکات خود برنمیداشتنند و وسایل
نا امنی آن حدود را فراهم میآوردند . و همان حمایت رسمی و علنی آنانست
از خدر خان که با دسته خود بمسند جونی بر خاسته و مردم را باسیری می
برد و می فروخت و عملاً راه معامله و آمد و شد ترکمانان گرگان را بامازندران
و استرآباد قطع کرده بود و در نتیجه صدور نفت و نمک و شالی بین دو ولایت
تعطیل شده ، کافی بود که زمینهرج و مرج را در آصفیات آماده سازد
دولت ایران کرارا این اوضاع و عواقب وخیم آنرا چه در تهران و
چه در استرآباد با اطلاع پرنس دالگوروکی و حریانف و دریاییکی آشوراده
رسانید و میرزا تقیخان و محمدولینخان در طی نامه های مفصل رفتار ناپسند
و متعدیانه خدر خان را گونزد سیاستمداران روسی مسکردند و آنان را به
اهمیت امنیت دو مملکه بحر خزر و دشت گرگان منوجه می نمودند و می
خواستند حمایت روسها را از خدر خان و یاران او بردارند که نتوانند بنحو
احسن ترا گمه را مطیع ، امنیت را برقرار ، دامنه تجارت را وسیع و مشکلات
سیاسی را مرتفع سازند . اینک نمونه ای از این نامه ها نقل میگردد

۹ سپهر رجب ۱۲۶۷ — بیکارش رسیده در مقام رحمت آنجناب برآمده

که عالیجاه دریاییکی آن دولت بیه خدر با ترکمان را حمايت و نگاهداری
نموده و مداخله در امور ترکمان میساید و بدین جهت راه معاملات آمد و
شد ترکمانان تبعه استرآباد از دریا با ماژندران و استرآباد مسدود شده و از
آوردن نفت و نمک که بحتاج الممعه اهالی ماژندران است و بردن شالی که

متاع مارندران و مایه گذران تر کمانان مزبور است ممانعت و چند لشکری کمانان مزبور را ضبط نموده اند و همچنین چند نفر از مفسده جویان تر کمانها را خدر نام با خود هم دست نموده از کنار مرزها مارندران باسیر بردن و حرکات ناهنجار میشوند و آدم بسیاری هم باسیری برده اند بملاحظه کمال اتحاد دولتین بهترین از آنجناب خواهش نمود که جمع اینخواهیل را بکنند و شرحی بحالیجه دریایی مرقوم دارند که حمایت و جابهداری خدر را متروک و راه معاملات و آمد و شد در کمانان را باهالی مارندران و استرآباد مفتوح سازد تا باین واسطه هم آنها مشغول کسب و رعیتی شده دست از بطاول و هرزگی باز دارند و هم اهالی دارالمرز از این زحمت نیایی فقط و نمک فارغ شوند شرح روز قبل از این هم که باره بوشتجات دیگر مبتنی بر همین مطلب و کمال وحشت اهالی مارندران از این مراتب و محطی نمط و نمک و بردن اسیر زیاد از اهالی آنجا رسیده دوستاندار سواد آنها را نزد مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان نایب الوزاره دولوعارجه فرستاده که آنجناب را از مراتب استیصال و وحشت اهالی مارندران مطلع سازد جواب مراتب مزبور هنوز از آنجناب برسیده و سراری در جمع این اطوار و حصول رفاه و آسودگی اهالی مارندران شده که عالیجه مجدت همراه موسیو غراف وارد اردوی همایون شد و پاره سماعات از آنجناب تبلیغ نمود که تاسف و حیرت دوستاندار آمد زیرا که در صورتیکه عالیجه دریایی تقویت از خدر نام نماید و مداحله در امور در کمانان کند و سایر اهالی ایل که بر حسب و اعتبار از او بیشترند سکین بایر معنی که مایه تعصب آنها میشود نمایند و سر راه معامله و آمد و شد آنها از راه دریا شده و اسیرده صحرائی بد طبیعت اقدام بجمارتی کنند آن نتیجه این عمل در عهد عالیجه دریایی خواهد بود در حکم اینطرف بالجهله اگر چه تنبیه در کمانان ممکن و مناسب است بحمد الله تعالی مهربانست و در سکین سرای اتمال خود خواهند رسید چنانکه بعد از استماع این اخبار احکام مؤکده عالیجه میرزا الخاقان محمد و شجاع بیگنریکی استرآباد مرقوم شد و عالیجه جعفر علی خان میر بنحو با افواج و سواران و عالیجه مامور

است که زیاده از دو سه روز در دارالخلافه معطل شده در کمال تعجیل خود را بصحرای گرگان رسانیده لازمه تنبیه را از طایفه ترکمان بعمل آورد ولی آنجناب را نیز رحمت میدهد که شرحی بعالیجاه دریا بیگی مرفوع دارند که پس از سخت گرفتن و بنای ننبیه نمودن جعفر قلی خان و بیگار بیگی استرآباد اگر از راه دریا باز بموسل بعالیجاه مشارالیه بشوند آنها را بمامورین این دولت ببارند که تنبیه کامل بعمل آید و طوری بماند که خدر مزبور ترک این حرکات را کرده دست از افساد و هرزگی بکشد و راه معامله ترکمانان را از راه دریامفتوح سازد تا انشاءالله تعالی اینخواه ایل بکلی رفع شود. باینکه بنواب شاهزاده مهدیقلی میرزا در اینخصوصیات بحنی و ایرادی مقرون بحساب وارد میشود زیرا که همین اوقات بواسطه خدر و سایرین اسیر زیاد از فرخانات مازندران برده شده که صاحبان اسیر هر روز در آه و ناله هستند باین احوال باز برای رفع ما بقال و دفع اتهام معزی البه را از مداخله در امر گزو گمراک آنجا و فرضه متعلقه باسترآباد و سوال و جواب این امور موع و بی دخل مضرند و حجتیم شد که هیچ رجوع نداشته باشند و اصلاح اینکار و دفع غائله و تنبیه طایفه ترکمان جمیعا بعهده مقرب الخاقان محمد ولیخان بگنر بیگی اسرآباد معلول و موکول شد البته آنجناب هم عالیجاه دریایی بیگی را از مراسب مزبوره اسیر حاضر خواهند داد و اینمعنی هم بر آنجناب معلوم است که اگر عالیجاه مشارالیه مداخله در کار ترکمان بعه این دولت در خدر و افسال او ماند چه قدر باعث اختلال و هرج و مرج در میان آن طوائف و حتی و صحرائی خواهد شد. نیست که اینطورها باده باعث بی نظمی امور آنها گردد بدیهی است که آنجناب در آری خواهند داد که عالیجاه دریایی بیگی در دفع موانع تجارت ترکمانها با اهالی اسرآباد و مازندران از سمت دریا بطوری که معمولا بمبار شده میباشد نمایند تا اختلالی بکسکه حاصل نشود در کارها و در اینصورت بی نظمی مامورین ایندولت عامه و افساد دریایی بیگی در دفع موانع دریایی آنجا بکلی مرفوع شده .

میرزا آقایی خان در این بابها که بی ما را تشریح فرموده است در کتبه و در وقتکه قسودین

ایران بدفع او اقدام کرد اگر از راه دریا با مورین روسیه متوسل گردید
ویرا پناه نداده بدولت ایران بسپارند که تنبیه کامل شود و در حقیقت می
گوید اگر دولت روسیه طالب امنیت بحر خزر میباشد و مایل نیست مردم را
باسیری برده بفروشند باید از حمایت بیرویه خود نسبت بخدر دست بردارد
منخصوصاً امیر همه عواقب سوئی که بر این حمایت مترتب میشود از قبیل طغیان
نصب آمیز تر کمانان و غیره پیش بینی و بوزیر مختار خاطر نشان مینماید
ولی با همه چاره جوئی و صلاح اندیشیهای امیر عدالگورو کی نمیتوانسته یا نبیخواسته
متوجه آن باشد .

این بود که با تمام پیش بینی ها در ماه آوریل ۱۸۵۱ مطابق جمادی-
الثنانی ۱۲۶۷ در شب عید «ایستر» ۱ که همان عید «پاک» از اعیاد بزرگ
مسیح بشمار است و همه روسیان مقیم آشوراده از سر نشینان کشنیهای مسلح
حافظ جزیره گرفته تا نگاهبانان سر بازخانه ها باده گساری را سرداده مست
و خراب بعیش و نوش مشغول بودند ناگهان جمعی از تر کمانان بموت که
قبلاً آنها را آماده و مطلع کرده بودند موقع را غنیمت شمرده شانه بر آشوراده
حمله برده چند تن از مستحفظین آنجا را کشتند و قریب بیست تن از روسیان
که یکی دو زن هم در میانشان بود ربوده بدشت گرگان گریختند که در
آنجا اسرا را ببردگی بفروشدند . بدین ترتیب می بینیم که درستان زمان محمد
شاه مجدداً تکرار شد و همین حادثه ناگوار سرود یاد مستان داد .

دوسه هنگام عزیمت شاه باصفهان (رجب ۱۲۶۷) خرموحس
آشوراده بطهران رسید چریانف کنسول روس روی کشمکش هائی که با
مهدیقلی میرزا داشت منحصر این شاهزاده را مسؤل واقعه قتل و اسر
روسها قلمداد میکرد وزیر مختار روس بز از کنسول خود پشتیبانی کرده

Easter - ۹

۲ - متصرف وانسون (صص ۳۹۷) در آن هنگام فرود گشتند

حنگی در آشوراده بوده که هر پاک ها ۱۰ الی ۸ توپ مسلح بودند

عزل مهدیقلی میرزا را تقاضا نمود • امیر پیشنهاد تا معول دالگورو کی را جدا رد کرد و عزل شاهزاده را مخالف شئون دولت و حق حاکمیت و استقلال ایران میسرود و میگفت اگر چنین تقاضائی عملی شود دیگر هیچ حاکمی در ایالات سرحدی مستقر و پایدار نخواهد بود و باید هر روز بخواهش کسی معزول گردد • ولی امیر حاضر بود و بخصوص اصرار داشت که در باب واقعه تحقیق و رسیدگی دقیق بعمل آید و اگر مهدیقلی میرزا مسبب و مسؤل شناخته شد البته مجازات گردد •

مهدیقلی میرزا نیز که خود را در عطاء دولت دهنده بود اولین بار با امیر پیشنهاد انتقاد مجلس تحقیق را نمود •

امیر بوسیله گراف صاحب مترجم سفارت بسعیر روس پیشنهاد کرد که مجلس تحقیق در طهران یا مازندران تشکیل گردد و چنانچه سفارت راه لعاج سرد و در تقاضای عزل مهدیقلی میرزا اصرار ورزد هر آینه ماموری بیطرز بوزن روانه و امر اطور را از این رفتار بی رویه نماینده او آگاه خواهد ساخت - و نرستادن قشون را برای نپس بر کمانان بادآوری میکند که شاید ضربه برگذار و ختم گردد اینک سواد کاغذی که سگراف صاحب داده شده است میاوریم رجب ۱۲۶۷

«حق اینست که برای دولت ایران هر روز از برای یکنوع نسبت بی مأخذ و بی تحقیق کمال صعوبت بهم رسانده هر روز حاکمی را معزول نمایند و انگهی حاکم باین شان و مرسته از اقرار در هیچ سرحدی حاکم نمونایم بکاهداریم در خصوص فقرایی که بشاهزاده اسناد داده اند برای تحقیق آن ما حاضریم و در قانون هر دولت و ملت تحقیق است و منکر تحقیق بیسوان شد زیرا که هر آدمی که با اسنادی بندستند حق مطالبه تحقیق دارد اگر اینجا تحقیق منمانند و کیل از جانب او مستحق میشود گفتگو نمایند و اگر در مازندران میکنند مائنی مامور و معین میکنیم در آنجا گفتگو شده اگر تعصیری بشاهزاده وارد آید ما او را سرای تعصیرش میرسانیم و الا چه ایرادی بر او داریم ؟ بطور مناسکت داری و قرار عزل حکام برای ما اشکال ندارد مانده • در سابقه ما داریم در این موارد محصوراً آدمی خدمت

امیر اعلو در برسنیم و حالات خود و معایب کار حکام و سرحدات خود را بتفصیل معلوم نمائیم و از مقصود خاطر امیر اعلو در امور خود راه نمائی و معینت میطلبیم علی الحساب در صورت محاکمه و غوررسی گفتگوهای دریایی حاضریم و علاوه بشاهزاده مینویسیم مداخله در گز و گمرک و فرضه متعلقه باستراباد نماید و خود را از این کار بری و معاف دارد و برای رفع بهانه دریا بیگی از بیلاقات ما ز ندران مراجعت نماید حتی مطالبه اسیر خود را هم شاهزاده از ترکمانها ترک نماید و برای تنبیه ترکمانهای اشرار قشون مخصوص مامور کردیم که متتهای سعی در تنبیه ترکمانان بکنند شما هم بدریا بیگی بنویسید که راه شرارت آنها را از طرف دریا مسدود نماید تا تنبیه مضبوط بعمل آید، برنس دالگوروکی که در تقاضای خود بمخالفت امیر بر خورد همان حربه ای که در موضوع ساختن انبار تجارتخانه امیر بکار برده بود تقلید کرده بکار بست یعنی مطلب را بزبان شکایت بدولت متبوع خود نگاشته مهدیقلی میرزا را مسؤل جلوه میدهد و پیشنهاد مینماید که تزار رسماً عزل مهدیقلی میرزا را از ناصرالدین شاه بخواهد. در این القاب دالگوروکی از طرف تزار مامور میسود که جداً از دولت ایران تقاضا کند که مهدیقلی میرزا را معزول نماید. او نیز نامه مفصلی بمیرزا تقیخان روسه و میگوید «... علیحضرت امیر اعلو در حوش دارند تاور نمایند نواب مهدیقلی میرزا که این نوع سلوک را میرعی داشته است فقط بالهام عدم حفاظت شخصی خود مسابقت نموده است. از روی دستور العمل دولت ایران اما بعد از اعمالی که او موصراً آمده است باقی ماندن او بر سر حکومتی که در آن باین طور قبیح بوظایف خود حیانت کرده است هیچوجه مناسب نیست ندارد چنانچه اولیای دولت ایران او را در همان شغل قرار گذارند»

حلال سطور این عبارت را که از قلم یک دیپلمات روسی راوس کرده خوب میسوان درك کرد که چگونه سهرروس میبخواهد با متهم کردن حکومت روسی، که در قضیه دست داشته است، میرزا تقیخان را بهراس اندازد و او را از عزل مهدیقلی میرزا کند و بدین سینه دامان خود را از آفت اتهام فریاد گیرد

اینک عین نامه وزیر مختار بامیر کبیر باریخ ۶ ۲ رمضان ۱۲۶۷
نرج میگردد.

«دوسدار بخندمت اولیای دولت بپه روسیه معروفین داشت رفناری را
که نزد امنای دولت ایران بعد از حمله جدید که از طرف تراکمه بر
سر سفاین دولت تخییه روسیه متوقف جزیره عاشوراده واقع شده معمول داشته
است . این نامه نیز ریاد بوده که اعلیه حضرت امراطوری اطلاع میرساند در
یک وقت ازین یورش قطاع الطریق بحر خزر و از مشارکت جرم ناک حاکم
مازندران بدین عمل قبیح بهب و راهزنی بحری داشته و نیز از حمایت اشکار
که از شاهزاده معظم الیه از مرتکبین عمده این کار بعمل آورده است قطع
نظر از فواعدی که عموماً مجری می باشد در باب حق فیما بین ملل ها و روا
میدارد که در کمال شدت مذمت بکنند چنین عمل واضح خصومت انگیز را که
بدون هیچ نوع سبقت نیست بدوات دوست و متحد وقوع یافته و با وجود
دلایل کثیره اهمام حتمانه که اعلیه حضرت امراطوری اعلیه حضرت ناصر الدین
شاهی داده اند و باوصف احببنا از امتنان و حیرت خواهی که اعلیه حضرت پادشاهی
کرات بدوسدار بالمشاهده العلیه العالیه فرموده اند و با مراد دوستی و وداد
که بیما بین دولین قوی شوکتین برقرار است و داده است اعلیه حضرت پادشاهی
معنی بوده اند که از جانب اولیای دولت از این سلوک کبی نکلی مخالف رفتاری
که حاکم مازندران مرتکب شدند متروک باشند چون اعلیه حضرت امراطوری
زیاد متاثر شدند از ملاحظه اعتماد قلیل که باطمسلمانان اولیای دولت ایران
میتوان داشت گفتاری که دوسدار درین باب توسط عالیجاه محبتی همراه
موسبو غراف مرجع اول سفارت دولت بپه روسیه آن جناب اظهار داشت
مستحسن بود که تدبیرانی که آن جناب در آن وقت در آن داده بودند موافق
اطهارات مسایب دوسدار دلالت میکنند که آن جناب به معنی کلی قبول نواب
مهدیقلی میرزا را در وقت فرمودند و همه حدیث صحیحیه است درج عمدتاً در
که وارد ماورد بگردن نواب معظم الیه اعمالی که او اصناد میدهد اولیای
دولت تخییه روسیه اس اقرار را معمول می مانند و هر چه راضی می شدند از

شکیل سود و بجمیعت قصه رسیدگی نماید و البته دوات ایران در صورت اثبات تفصیر حاضر است برضیه لازم را نخواهد و الا بدو تشکیک چنین مجلس خلع مهدی قلی میرزا موجب خواهد شد که «احدی از مردان معتبر و قابل این مملکت بواسطه هتک حرمت و آبرو و خبی که از حکومت می بیند اقدام بحکومت ولایات حدود نخواهد کرد بدین طریق هر چه سبب روس برای حلع حاکم مارندران اصرار سوزنده امیر در از بحاسی باز نمی استناد

و چون سبب روس خود را از طرف امیراطور مامور کرده بن عزل مهدی قلی میرزا قلمداد میکرد امیر در نامه ای از طرف شاه اصفهان امیراطور روسیه تهره نمود و نزد پرنس دالگوو و کی مرستاد و تاننا بود که گفت گوی در باب آشوراده را «مونوف برسیدن جواب نامه اعلا بحضرت شاه امیراطور اعظم» نمایند متن نامه از این قرار است ۲۷ رمضان ۱۲۶۷ هـ اسنهای که در باب «نواب مهدی قلی میرزا قلمی داشته بوده» بدو به ادر رسید و از مطالب سند در آن در آن من البدوالتهی اسنحضار حاصل بوده مراتب را در حضور اقدس شاهنشاه حیان الله شو که عن التاهن رسانیده در مورد آن از آنکه از آن سعادت اظهار شکایبی از نواب معری آله در این ایجاب نمود اولای اسننواب یک دو دفعه تحریر و تقریر رفتارهای عالیجاه در ناسگی را سبب بطایفه بر کمائی تبعه دولت عده از شبیه نبط و لشکهای آنها و مع در مینوسند در روی دریا و سده راه تجارت آذربایجان مازندران و آذربایجان آنها را گردان مانجناب اظهار داشته و در مع این مداخله های ناسگی و از آنجناب خواسته معارف ورود مروین عالیجاه مسیر سرافق بار دو آه مدار روی اتوا مامورین در عاشوراده ملک این دولت علیه اظهار شکایبی در و اب معری الی بوده عزل او را خواهی کرد تا وسیع آنکه موادی اسنن سرفیق و سده و سبب که اولیای ایتنوا تدوین مصلحتاً مجلس سوره و چنین باشد و در ادر و از برای عریضه خود نواب معری آله در اولای دولت مامورین و نبط نوشته و اسننها کرده است که در ی عوروی و سبب این راه در سده و سده و سبب آله در سبب که نواب معری الی مدارا اسنن سرفیق در نمایند

تابر حق اولیای ایندولت و استدعای معزی الیه لازم بوده است
مجلسی برای تحقیق این ماده منعقد شده بطور عدل و انصاف شور و رسمی
شده و پس از تحقیق هر خلافی که بر او وارد آید و مدلل دارند آتوقت
رضیه ای که لازم باشد بعمل آید اما محض ملاحظه حفظ اتحاد و دوستی
تولین بدون اقدام مطالبه بیون مدعا نواب معزی الیه را از مداخله در امور
ندر جز و مرضه استرآباد و آنچه متعلق بآنها بود مرضیه کلیه دانسه ممنوع
و عزل کردیم . علاوه مخارج زیاد متحمل شده قشون کلی سنییه و انتظام تر کمانیه
استرآباد و گرگان مامور نمودیم که بالعمل مشغول تنبیه و انتظام آنهاستند
حالا پس از انقضای چندین مدت مجددا اضافه بر مرضیه سابقه عزل نواب معزی
الیه را از حکومت مازندران که هیچ دخلی مامور دریا و اعمال بر کمانیه و
سرحد ندارد میخواهند بدیبهی است که عزل حکام خاصه مثل نواب مهدیقلی
میرزا و ولایت مازندران را وصف عدم ثبوت خلاف از او باعث اختلال و
اغتشاش امور داخله و سرحدیه مملکت خواهد بود و اگر مطالبه این نوع
رضیه استمراری بهمرساند و معمول شود دیگر احدی از مردمان معتز و قایل
این مملکت بواسطه هتک حرمت و آبرو و خفتی که از حکومت می بیند اقدام
حکومت ولایات حدود نخواهد کرد

اعلیحضرت شاهنشاهی فرمودند اگر مقصود مرضیه بود آنچه را که
ربطی بآن حرفیا و گفتگوها داشت بی چون و چرا مقبول داشتیم حالا از
قراریکه آن جناب نوسه بودند عزل نواب مهدیقلی میرزا نامر و اجازه اعلیحضرت
امراطوری مست داده مطالبه مینمایند و خود را بری از قبول مرضیه سابقه و
مطالبه جدید داشتند چون این مطالبه جدید فوق طاعت و مورد کمال اختلال
در امور داخله و حکومتی حدودی خود دانسته و میدانیم و از اینکه چشم
محبت از اعلیحضرت امراطوری داشته و داریم بقین میدانیم و عینا ما و کانا
که در اندک کار این مملکت فرموده اند بعد از استحضار از کمانیه و مجاری
و حالات این مملکت و اینکه اختلال اساعالله از روی انصاف ملوکانه و راضی
مدام انتظام کار مملکت ما نخواهد شد از آنجا که آن جناب مست این

مطالبه را با موریت جدید از جانب اعلیحضرت قوی شوکت امپراطوری
داده اند بناء علیه درین مورد از جانب سنی الجوانب خودشان نامه ای با امپراطور
نوشته و مقرر داشتند که دوستان نزد آنجناب ارسال دارد که بدربار آن
سلطنت سنیه ایفاد دارند و درین باب منتظر جواب از طرف اعلیحضرت
امپراطور اعظم شویم بدیهی است آنجناب هم که خیرخواه دولتین هستند بنا
تکلیف اعلیحضرت شاهنشاهی اهتمام در رساندن نامه مودت علامه و اصدار
جواب آن خواهند کرد و نیز مقرر فرمودند که مکالمه و مفاوله جدید در این
باب موقوف بر رسیدن جواب نامه اعلیحضرت امپراطور اعظم است و بدیهی
است آنجناب هم که خیرخواه دولتین هستند بنا بتکلیف اعلیحضرت شاهنشاهی
اهتمام در رساندن نامه مودت علامه و اصدار جواب آن خواهند کرد و نیز
مقرر فرمودند که مکالمه و مفاوله جدید درین باب موقوف بر رسیدن جواب نامه
اعلیحضرت امپراطور اعظم است و بدیهی است که طریقین را چاره بجز انتظار
و وصولی جواب مزبور نیست .

در همان روزیکه (۲۷ رمضان ۱۲۶۷) نامه مزبور را امیر بمبوسه
چون یک هنک سالدان از قوای رومبه با شورانه داخل شده بودند از طرف
میرزا محمد علیخان و در درون حارجت امران زمین عمل رو صها رسما اعتراض
مسترد شدن دان

از قراری که این روزها معین منصور از شاهنشاهی اقامت شو که
رسیده گویا معادل یک شرح سالدان با شورانه و ارت شده اند لذا اعلیحضرت
اقدس ملوکانه مقرر فرمودند که دوستان در مودت آن جناب بر آمده
و از جانب که سب داخل شدن این همه سالدان چرینه متعلقه بدولت ایران
چرا سب و هرگز از ملوک سالدان مهران بود و مهران سب که در
موریت در دربار تصور در عین بعد در مهران در این و امای بی و جریره
مهران در این سالدان در این در این در این در این در این در این در این
در این در این در این در این در این در این در این در این در این در این
در این در این در این در این در این در این در این در این در این در این

همایون پادشاهی برساند زیاده زحمتی نیست»
 ازین بعد است که قیاده سیاست روس بر روی ایران سخت عوس و
 وحشتناک و رفتارش خشن میگردد نه از عزل مهدیقلی میرزا میگردد و نه
 باعتراض ایران نسبت باستقرار قوای مظالمی در آشوراده و قمی مینهد امیر نیز هنوز از
 مقاومت روگردان نیست ولی با این تفاوت که روسها میتوانند دائما بر
 خشونت خویش بیفزایند ولی امیر تا حد معینی یارای مقاومت داشت یعنی
 تا آنجا که نداند ایستادگی وی خطری برای ایران ندارد و اگر خطری
 را حس میکرد البته بحکم اضطرار ناچار بود ساز را زمین گذاشته دیگر
 نتواند •

پرنس دالگوروکی از ارسال نامه ناصرالدین شاه که با امپراطور روسیه
 نوشته بود سرباز زد و وزیر بار نرفت که آنرا بدر بار پطرد بپورک ارسال داشته
 و تا وصول جواب ، موضوع عزل مهدیقلی میرزا را مسکوت بگذازد و در
 عملی شدن تقاضای خود اصرار و ابرام بخرج میداد و دولت ایران را بقطع
 روابط سیاسی تهدید میکرد •

وقتی کسی گزارش های آنها را بدقت مطالعه میکند و بسامه های
 روزانه امیر شاه نیز مراجعه مینماید در مییابد که یکی از بحرانی ترین و تلخ
 ترین دقائق زندگی امیر همین ایام است که بگرفتاری مسئله آشوراده دچار
 شده است •

میرزا تقیخان در یک نامه خصوصی که بشاه مینویسد بموضوع آشوراده
 و مصاحبه با گراف صاحب مترجم اول سفارت روس اشاره میکند و چنین
 میگوید « در باب گراف ، ملی آمد ، کول از بحلیه آشوراده بود و در جهت
 طوایفی است که در دو حاکم برنده بجوانند ۱۷۰۰۰ »

در نامه دیگری آمده تیره آشوراده را خطرناکتر از سفاهت میرزا که
 « گراف بنا بود دیروز باید املی حال پیامه بهر آن مستضر هشتم هر جواب
 که آورد بدون آنکه چیزی بوسند عرض میکند • اری با اعتقاد و نقل با این
 این سالام این عمل معلوم از اندام خوب بوده و املی آخر خود بهر املی بود »

ولی اگر شما هم بنا می در این باب نگذارید چاره ندارید . ظاهراً دست نکشد
حالا مثل ضرر است آدمی هر قدر ضرر را کم کند مفت است ۱۴

با نقل این نامه عاقبت نا محمود آشوراده روشن و سیاست امپرو واضح
میگردد که فرجام کار چه خواهد بود .

بالجمله چون مقاومت امپرو و مساعی او در منصرف کردن دالگورو کی از تقاضای

عزل مهدیقلی میرزا بجائی نرسید در صدد بر میآید که با دخالت مستقیم مقام سلطنت

در این امر وزیر مختار روس را آرام نماید و بدین منظور آخرین تیر تر کش را سگار

میبرد و شاه را مستقیماً طرف مذاکره با سفیر روس قرار میدهد تا شاید دالگورو کی

با احترام مقام شهریار ایران از تقاضای عزل درگذرد و بالا اقل با انعقاد مجلسی برای

رسیدگی راضی شود . این بود که ناصرالدین شاه با سفیر روس دستخط کرده

حد اختیار او را در این امر استفسار مینماید بدین مضمون . ۲۹ رمضان ۱۲۶۷

« جناب وزیر مختار در مطالبه عزل مهدیقلی میرزا حاکم مازندران با

اینکه مجلسی نشده و از عهده اثبات تقصیر او کسی بر نیامده کاغذی که به جناب

امپرو نظام نوشته و دید بنظر ما رسید . نامه مودت علامه باعلیه حضرت امپراطور

اعظم مشعر بر حقیقت حال نوشته نزد آنجناب فرستادیم که ایفاء دارد . چون

آن جواب را از قرار فرمایش ما جناب امپرو نظام نوشت که در آن باب

منتظر جواب اعلیه حضرت امپراطور باشیم و همچو میدانستیم که آنجناب در

مقام انصاف کافی بود قبول ایفاء نامه را ننمودند و مجدداً بطریق حتم عزل

مهدیقلی میرزا را بی دلیل مجلس و تحقیق میخواهند آیا تقصیر مهدیقلی

میرزا بی تحقیق و غور رسمی چگونه ثابت است ؟ باری از آن جناب سؤال

می نمائیم که اگر مأموریت شما این است که بی تحقیق و اثبات تقصیر عزل او

را نخواهید نویسید و صحت مأموریت جدید خود را در صورت قبول و یا

عدم قبول بچه درجه است بنوشته صریح معلوم دارید که مستحضر شویم و از

آقرار جواب شایسته فرمایش شود .»

دالگورو کی اختیار خود را مستند دستور العملی که از پطرزبورگ

دریافت داشته میدارد و نتیجه عدم قبول تقاضا را از طرف ایران تطمیع روابط

سیاسی بقلم میآورد و ضمناً برای اینکه دولت ایران را تسلیم و اذارد باب

مذاکرات را مسدود نموده خود را حاضر مذاکره و سؤال و جواب نمیکند

عن عربضه دالگورو کی شاه نقل میشود : غره سوال ۱۲۶۷

«عرضه داشت مخلص دولتخواه آنکه دستخط مبارك كه از جانب اعلیحضرت شهریاری شرف صدور یافته زیارت شد چون چهار ساعت ارشپ گذشته بمخلص رسیده بود ممکن نشد که همان ساعت جواب معروض دارد ایسکه هر مایش رفته بود که کدام دستورالعمل جدید در باب نواب مهدیقلمی میرزا از جانب دولت و تخیمه روسیه ایبر، مخلص دولتخواه رسیده است در جواب عرض میشود که این دستورالعمل مندرج است در شرحی که بتاریخ بیست و ششم شهر رمضان بجناب امیر نظام نوشته شد امر فرمایند که بنظر مبارك برساند اعلیحضرت امپراطوری بالصر احوه عزل حاکم مارندران را مطالبه مینمایند مثل شخصی که بطوری رفتار نموده است که غیر مستحق حرمت و اعتماد اعلیحضرت ولی العمی ام شده است مخلص دولتخواه را اعتقاد این است که بعد از این عرض اعلیحضرت پادشاهی دقیقه تأمل نخواهند فرمود که مطالبه حسابی اعلیحضرت امپراطوری را بعمل آورند و بواسطه اینکه برخلاف آرزوی اعلیحضرت امپراطوری بر سر حکومت خود باقی بگذارند صاحب منصبی را که با طریق آسکار بعزت سلوک مقصرا به حسن مرارده و اتعاد که فیما بین دو این روس و ایران تا بحال برقرار بوده است مشغوش مینماید مخلص را مجبور نخواهد فرمود که از دربار همایون اعلیحضرت شهریاری بیرون برود و مستدعی است که اعلیحضرت پادشاهی مخلص را از هر نوع مکالمه دیگر در باب فقره که در آن خصوص مخفی نمائند و مایه دلسوزی زیاد مخلص گردیده است عفو فرمایند»

دولت ایران دیگر نمیتوانست در برابر این تهدید مقاومت موثر و مفیدی نماید چه سعیر روس از ایران خواسته بود که اگر حاکم مازندران عزل نشود تذکره عبور او صادر و مهاداری جهت عزیمتش بطرژبورک تعیین شود که بقول خود او «بلا حرف» در بار ایران را ترك گوید. چون عدم موافقت ایران با تقاضای دولت روسیه همان بود و قطع روابط سیاسی همان و احتمال نایب حسران رای بیشتری برای مامیرفت وارد طرفی در سیاست تحمل ضرر خود را از بیم خطر و ضرر عظیمتر حایز مینمایند ایران نیز از روی کمان اگر اه و عدم رضایت و اضطراب آن بقصا داد و از راه احتیاط و ترس از عواقب شومتری تکلیف دولت روس را قبول کرد و حاکم مارندوان را ردانست و بانه ذلی را میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه بوزیر مختار روسیه نوشت : ۲۹ رمضان ۱۲۶۷ .

«در باب عزل نواب مهدیقلمی میرزا از حکومت مازندران دیروز که روز

۲۸ شهر رمضان المبارک بود آن جناب بتوسط عالیجناب مجدت همراه موسیو
غراف مترجم اول آن سفارت از جانب دولت پیغام فرستاده بودند که اگر
نواب معظم الیه معزول نشود مہماندار تعیین شود و تذکرہ مرور داده شود
کہ بلا حرف آن سفارت از دربار این دولت علیہ خواهد رفت از قرار تقریر
و پیغام تبلیغی عالیجناب مشارالیه دوستدار مراتب رابعرض حضور اقدس شاهنشاهی
رسانیده فرمودند با وصف اینکه مجلسی در اثبات تقصیر نواب معظم الیه
منعقد نشده و تحقیق و غوررسی بہیچوجه درین باب بعمل نیامده و حال اینکه
در قانون ہمہ دول و ملل تحقیق و غوررسی معمول و متداول است اما لا بداً
در کمال اجبار و اکراه عزل نواب معظم الیه را از حکومت مازندران
قبول کردیم بقای حقوق این دولت را در این امر، و اکراه و اجبار خود را
در عزل او، پرست مینمائیم بعلاوہ برای عالم آرای اعلیہ حضرت امپراطوری ہم
معلوم خواہیم نمود.

شدت نفرت و اکراه دولت نسبت باقدام دالگورو کی از عبارت
«اما لا بداً در کمال اجبار و اکراه عزل نواب معظم الیه را از حکومت
مازندران قبول کردیم» مشہود و ہویدا است بخصوص کہ بسفارت اعتراض
کرده میگوید «بقای حقوق این دولت را در این امر، اکراه و اجبار خود
را در عزل او پروتست مینمائیم.»

عاقبت، امیر کبیر مہدیقلی میرزا را در اواخر رمضان ۱۲۶۷ از حکومت
مازندران معزول و احضار نمود و مصطفی قلی میرزا را بحکومت آنجا گذاشت
وای دست از اقدام نکشیده همانطور کہ سفارت الایغ کرده بود یکی از
مامورین وزارت دول خارجه را بنام «میرزا عباس خان» کہ از حقیقت
ماجرا کما هو حقہ مطلع بود بدربار نیکلای اول روانہ داشت چہ مسلم
بود کہ سفیر روس مانند دفعہ پیش از فرستادن مراسلات دولت بدربار
پطرزبورک ابا میکرد.

میرزا عباسخان در نهم شوال ۱۲۶۷ بانامہ ایکہ ناصرالدین شاه بہ
نیکلای اول تزار روسیہ و کاغذی کہ امیر کبیر بکنت نسلرد وزیر اعظم
روسیہ نوشته بود و چند مکتوب دیگر بسوی قفقاز حرکت کرد.

اینک متن این دو نامہ را ذکر و توضیحاتی نیز در بارہ اش خواہیم داد
نامہ ہمایون باعلیہ حضرت امپراطور روسیہ

«نخستین ذکر میاید لان را سزاوار است سپاس خنداوندہ یگانہ ایست جل

شأنه و عظم برهانه که ما را توفیق یکجبهتی از دیوان قدرت اوست و شخص
یگانگی در ظل وحدت او . اوست همه را کفیل و موعظ الوکیل . و درود
نامعدود بر پیام آوران و راهبران که از کثرت خویش وحدت را و دلیل آنه و
با اختلاف شرع و افتراق کتاب، راهنمای یک سبیل . و بعد از نفحات نسیم
تعیاتی فزون از مدارج اعتدال اهدای نرم ارم مثال شهریار صاحب جاه با
فرهنگ خسرو خورشید فر آسمان اورنگ همایون بهار بوستان سلطنت
عظمی مبارک مهر آسمان دولت کبری زینده سریر شوکت و اقتدار
آراینده افسر ملک و اختیار و خجسته برادر معظم کامگار امپراطور اعظم ممالک
روسیه داشته مکشوف رأی ملک آرا میداریم که اگر چه بحمد الله الودود
اسباب یگانگی ما بین دو دولت ابد نمود ، درجه کمال موجود است و رسوه
(-) کلنی ممدوم و مفقود و نظر به و اعید ملوکانه آن اعلی حضرت . اش و داریم
و مترصد آنیم که بواسطه حسن دوستی و همجواری آن دولت کار این
سلطنت مزید انتظام گیرد و لهذا بخواسته ایم برای اموری که در بعضی اوقات
درین ملک و سرحدات واقع زحمت می (خود) بوجود دیچود آن اعلی حضرت
داده آید ولیکن از ظهور برخی امور در بعضی اوقات حالنی متصور میشود
که عذر تصدیق وجود محبت نمود آن اعلی حضرت را واضح می شود .
بر رأی ملک آرای ملوکانه معنی نیست که در ولایات حدودیه اموری بر حسب
اتفاق حادث میشود که میتوان در صورت وقوع بطور خوشی رفع کرد و بعد از
اثبات و تحقیق ترضیه ، اندازه عمل آورد . اما ما مورین آن دولت خواه سفارت
و خواه قونسولها و در یابگی با ایکه اعلی درجه احترام نسبت با آنها معمول
میشود کار را بر اولیای اید دولت زیاد سخت و صعب گرفته و می گیرند و امور
جزئیة را بی سبب محض رعایت عظم کار گذاری خود عمده و فوق الواقع
در نظر اولیای آید دولت جلوه میدهند و بدون اقدام تحقیق مطلبی اثبات
ماحرایی که در کل ملل جاری و حمیم قوانین عالم ساری است و این مقام
خوررسی نزد احدی بهیچوجه محل انکار نیست خواهشهای فوق العاده و الطاقه
می نمایند ملامت اول خواهش که دراز ای امر غیر ثابت میشود عرل حکام کوچک
گذشته حالا منجر بحکام بزرگ معتبر شده چنانکه البته بسمع آن اعلی حضرت

رسیده که مداخله‌های عالیجاه در بایگی بکار تر کمانان تبعه ایندولت و ضبط
نقط و نك و لتكای آنها و منع آنها از آمد و شد دریا و دن آذوقه و سخت
گرفتن بر مردمان وحشی طبیعت باعث اضطراب و اضطراب و سبب جسارت
آنها شد چند روزی حرکات ناهنجار و خودسری با عمل مازندران و استرآباد و دریا
آغاز نمودند و اسیری چند از همه جا بردید و باوصف ایسکه که مراتب این نوع رفتار و
سخت گیری در بایگی را بعد از حصول خبر بماقبل از وقت تحریر او تقریر اسما در تخرانه
آن دولت مقیم دارالخلافه اعلام داشتیم و رفع این اختلال را از سفارتخانه
خواستیم مفید نیفتاد باز عالیجاه در بایگی رفتار لغو تر کمانان را حمل بسخت
گیری خود نکرده بمهدیقلی میرزا که در آن اوقات متصدی امور بندر جزو
فرضه استرآباد بعلاوه حکومت مازندران بود بمحض قول مفسدین تر کمانان
که با در بایگی راهی بهم رسانیدند اسناد دادند و بی آسکه چیز بر ذمه او
وارد آید یا مجلس تحقیق منعقد و غوررسی بشود او را مهم کردند با این
که در همان اوقات همین تر کمانان اسیر زیادی از مازندران مقر حکومت
مهدیقلی میرزا برده بودند عزل او را خواهش کردند ما محض حفظ دوستی
و اتحاد دولین بی مطالبه اثبات مدعا و انعقاد مجلس تحقیق و غوررسی او
را از مداخله در امور بندر جزو فرضه استرآباد و آنچه منعلق بآسکهها بود
ممنوع و عزل کردیم علاوه قشون کلی بجهت تنبیه علایفه تر کمانیه رعیت این
دولت با استرآباد و گرگان تعیین نمودیم و بالفعل هم مشغول نظم آنصحنات
هستند و اسرای طرفین را الی حال گرفته و د کرده اند مگر قلبی که در کار
استرداد هستند مع تلك المراتب اینروزها از سفارت آنسولت از جانب سنی
الجواب آن اعلیحضرت عزل مهدیقلی میرزا را از حکومت مازندران مکتوباً
خواهش نمودند و باصرار و مبالغه نوشتند که اگر مهدیقلی میرزا عزل نشود
سفارت از دربار ایندولت خواهد رفت نظر بایسکه مهدیقلی میرزا عریضه
نوشته و خود را بی نصیر دانسته مطالبه مجلس تحقیق ، غوررسی نموده
بود مراتب را بواسطه نامه حاکم خنامه بآن اعلیحضرت نگارش داد سفارت
فرستادیم که جناب وزیر مختار آنسولت بحضور آن اعلیحضرت ایبار داشته
منتظر جواب مجدد باشد جناب وزیر مختار راضی باین امر شده اند در
عزل مهدیقلی میرزا اصرار نموده ارا سکه اصرار را اثر ندارد و سخواستیم
که از این راه برودتی حاصل شود باچار و بی اراده از خود قای الیقبول
کردیم و بنگارش این نامه حلت خنامه پرداخته ایبار انجمن حضور آن اعلیحضرت

نمودیم که بعد از اطلاع بر مضمون آن چنانکه لازمه شأن بزرگی و عدالت و رسم مهربانی و مودت آن اعلیٰ حضرت است حکم بمقام تحقیق نماید و عدم تقصیر او بر رأی ملک آرای ملوکانه ظاهر و منکشف گردد بلکه ایسگونه اعمال و مطالبه این نوع ترضیه های بزرگ متروک شود زیرا که اگر استمراری بهم رساند دیگر احدی از مردمان قابل بعلت خات و بی احترامی که از حکومت ملاحظه میکنند متقبل تکلف حکومت ولایات حدودیه نشده امر حکومتیهای حدود عموماً و مازندران و آن حدود خصوصاً مختل خواهد ماند از آن اعلیٰ حضرت در مقام دوستی و مودت کامله و وعده های ملوکانه توقع و خواهش داریم که اولاً در تکالیف سفرا و مأمورین آن دولت و طلب ترضیه و رفتار آنها بعد از این قراری باندازه داده شود که اولیای این دولت توانستار عهده سوء رفتار و تکلیفات و طلب ترضیه آنها بر آیند ثانیاً حالت دریا و روسای سفاین آن دولت و ترکمانان تبعه گرگان نشین حاکم این دولت آنها بهمین منوال و احوال خواهد ماند که هر روز مایه حرفی بدست قونسول و دریا بیگی بیافتند و حداً نکرده مایه زحمتی مایه مأمورین آنطرف و کارگزاران این دولت روی دهد تا انشاء الله تعالی موافق مأمول این محب صادق الولا حکم محکمی درین مورد مقرر خواهد شد. ثالثاً در این ایام عرایض چند از اهل مازندران و استرآباد پی در پی وارد شده و حال آنکه بجهت تنبیه ترکمانان قشون کلی ازین دولت مأمور شده تنبیه آنها بوجه شایسته عمل میآید لهذا امر (—) آنست که در صورت صدق قدغن شود سالدات مزبوره معاودت نماید و دفع پریشانی خلق مازندران و استرآباد از این اخبار بشود انشاء الله در عالم دوستی و اتحاد جواب نامه مهر ختامه را بطوری که شایسته عدل و انصاف بزرگانه آن اعلیٰ حضرت است خواهند گذاشت العاتمه بالخیر والعافیه باقی ایام سلطنتت جهانداری نکام و مستدام باد.

مراسله امیر عراف نسلرد وزیر خارجه روسیه ۶ شوال ۱۲۶۲
 ۷ چندانکه مناطم عالم امکان بکفالت و کفایت کارگمان تقدیر برقرار و تقریر مقادیر جهانداری مقرون بکفایت کفالت ما اقتدار است همواره ذات کفایت قرین باطم مصالح ملکداری و رای رزین مسمیه اسباب دولتباری باد بسمه وجوده بعد از تقدیم الوف تحیات و افیه که اهدای نرم بیکجهتی را شاهد و پس از ترتیب صنوف تعلیمات کافیه که شایان محض مؤالمت آید بدست کمال و داد از چهره شاهد اتحاد برقع گشا میگردد که از آنجا که بمقتضای